تاریخ ۸۸۵۲۳۰۶۰

پیشخوان

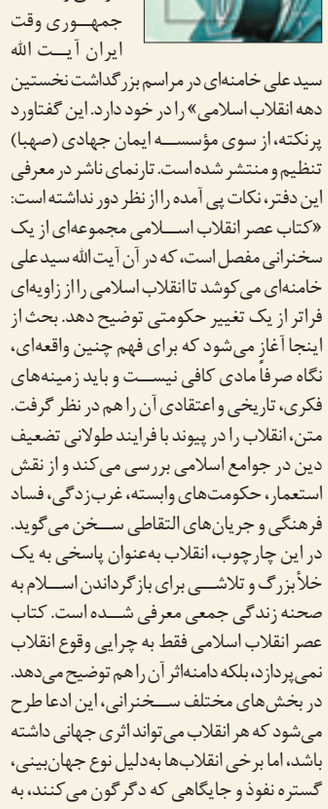
گذری بر سخنرانی رهبر شهید در آیین بزرگداشت نخستین دهه انقلاب اسلامی

نشناختن ماهیت نهضت ریشه خطای محاسباتی دشمن

سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خویش نیز آورده است، «سخنرانی تاریخی ریاست جمهوری وقت ایران آیت الله سید علی خامنه‌ای در مراسم بزرگداشت نخستین دهه انقلاب اسلامی» را در خود دارد. این گفتاورد پرنکته، از سوی مؤسسه ایمان جهادی (صهبا) تنظیم و منتشر شده است. تارنمای ناشر در معرفی این دفتر، نکات پی آمده را از نظر دور نداشته است: «کتاب عصر انقلاب اسلامی مجموعه‌ای از یک سخنرانی مفصل است، که در آن آیت الله سید علی خامنه‌ای می کوشد تا انقلاب اسلامی را از زاویه‌ای فراتر از یک تغییر حکومتی توضیح دهد. بحث از اینجا آغاز می‌شود که برای فهم چنین واقعه‌ای، نگاه صرفاً مادی کافی نیست و باید زمینه‌های فکری، تاریخی و اعتقادی آن را هم در نظر گرفت. متن، انقلاب را در پیوند با فرایند طولانی تضعیف دین در جوامع اسلامی بررسی می کند و از نقش استعمار، حکومت‌های وابسته، غرب‌زدگی، فساد فرهنگی و جریان‌های التقاطی سخن می گوید. در این چارچوب، انقلاب به‌عنوان پاسخی به یک خلأ بزرگ و تلاشی برای بازگرداندن اسلام به صحنه زندگی جمعی معرفی شده است. کتاب عصر انقلاب اسلامی فقط به چرایی وقوع انقلاب نمی‌پردازد، بلکه دامنه‌اثر آن را هم توضیح می‌دهد. در بخش‌های مختلف سخنرانی، این ادعا طرح می‌شود که هر انقلاب می‌تواند اثری جهانی داشته باشد، اما برخی انقلاب‌ها به‌دلیل نوع جهان‌بینی، گستره نفوذ و جایگاهی که دگرگون می کنند، به



۳۱ شهریور ۱۳۶۶. شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای در حال ایراد سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

حادثه‌ای تاریخی تبدیل می‌شوند. متن سپس بر چند محور اصلی تمرکز پیدا می کند: پایبندی انقلاب به اصول اعلام‌شده، معنای موفقیت در یک انقلاب و عواملی که تداوم آن را ممکن می کنند. در پایان نیز آینده‌انقلاب از منظر گوینده بررسی می‌شود و بر این نکته تکیه می‌شود که نشناختن ماهیت این انقلاب، یکی از علت‌های خطای مخالفان آن بوده است. کتاب عصر انقلاب اسلامی از نظر ساختار، یک متن خطابی و استدلالی است و در انتهای آن، نموداری کوتاه از بخش‌های اصلی بحث آمده است. از جمله ضرورت انقلاب برای احیای اسلام، جهانی و تاریخی‌بودن آن، پایبندی به اصول، موفقیت انقلاب و عناصر تداوم آن. خود ناشر هم توضیح داده که متن سخنرانی به‌دلیل ترجمه‌همزمان، در بعضی بخش‌ها مکث و تأمل بیشتری می‌طلبد. همین ویژگی باعث شده این کتاب بیشتر از آنکه صرفاً گزارشی از یک مراسم باشد، سندی فکری برای فهم نوعی نگاه به انقلاب اسلامی و جایگاه آن در تاریخ معاصر به‌شمار بیاید. کتاب عصر انقلاب اسلامی بر این ایده استوار است که این رویداد در واکنش به فرایندی طولانی از تضعیف دین و هویت اسلامی شکل گرفته است. متن توضیح می دهد چگونه استعمار، وابستگی سیاسی، نفوذ فرهنگی و الگوهای فکری وارداتی، جوامع اسلامی را از درون دگرگون کرده بودند و چرا انقلاب به‌عنوان حرکتی برای احیای اسلام مطرح شد. سخنرانی سپس انقلاب را رخدادی جهانی و تاریخی معرفی می کند و می گوید که اهمیت آن فقط به مرزهای ایران محدود نمی‌شود. در ادامه بر حفظ اصول، معنای موفقیت در مسیر انقلاب و سه عنصر تداوم آن یعنی عقیده‌اسلامی، حضور مردمی و رهبری تکیه می‌شود. بخش پایانی هم، به ادامه این حرکت و ناتوانی مخالفان در شناخت درست آن اختصاص دارد....»



۱۳۶۴. ایرانشهر، رهبر شهید انقلاب اسلامی با لباس بلوچی، در حال سخنرانی برای جمعی از روحانیت اهل سنت ایرانشهر

«وحدت اقوام ایرانی و جایگاه زبان فارسی در اندیشه رهبر شهید» در گفت و شنود با رامین فرهودی*

اوایران را با کلیت فرهنگی و قومی خود می‌خواست

معصومه محرمی

وحدت ملی ایران، در طول دهها سال یکی از کلان دغدغه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی بود. این امر پس از شهادت آن بزرگ و در مقطع کنونی - که این مرز و بوم همچنان مورد تهدیدات متنوع دشمنان است - همچنان در زمره شاخص‌ترین ضرورت‌ها قلمداد می‌شود. این اولویت هنگامی بیشتر خودرا نشان می‌دهد که در پیام‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی، به شکل مکرر جایگاهی مهم را به خویش اختصاص می‌دهد. در گفت و شنود پی آمده به راه‌های تحقق این ضرورت از منظر امام شهید پرداخته شده است. رامین فرهودی مدیر اندیشکده ترند - که پیشتر نیز با وی به گفت و شنود نشسته‌ایم - سعی دارد تا با ارائه شواهدی تاریخی و البته بخش‌هایی از تصریحات شهید خامنه‌ای در این خصوص، راه‌های نیل به «وحدت اقوام ایرانی» و نیز حفظ «جایگاه زبان فارسی» را مورد اشارت و توضیح قرار دهد؛ امید آنکه تاریخ‌پژوهان ایران و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

پیش از ورود به موضوع اصلی این گفت و شنود، مناسب است که قدری به ضرورت‌های وحدت اقوام ایرانی و لوازم حفظ زبان فارسی در این فرآیند بپردازید؟ تحقق این آرمان، چگونه ضرورت می‌یابد؟

ایران را نمی‌توان تنها با یک زبان، یک قوم، یا یک منطقه جغرافیایی تعریف کرد. این سرزمین در طول تاریخ، محل زندگی مردمانی با زبان‌ها، آیین‌ها، سنت‌ها و تجربه‌های فرهنگی گوناگون بوده است؛ مردمانی که در کنار تفاوت‌های خود در شکل‌گیری یک حوزه تاریخی و تمدنی مشترک مشارکت داشته‌اند. از آذربایجان و کردستان تا خوزستان و بلوچستان، از خراسان و ترکمن‌صحرا تا گیلان، مازندران، لرستان و فارس، هر منطقه بخشی از حافظه تاریخی و فرهنگ ایران را در خود جای داده است. در این میان، زبان فارسی جایگاهی ممتاز دارد. این زبان طی قرن‌ها، زبان مهم ادبیات، دیوانسالاری و ارتباط فرهنگی در بخش وسیعی از ایران و جهان پیرامون آن بوده و آثار بزرگی را به وجود آورده است که امروز بخشی از میراث مشترک ایرانیان به شمار می‌روند. با این حال، جایگاه تاریخی زبان فارسی به معنای آن نیست که دیگر زبان‌های رایج در ایران سهمی در شکل‌گیری هویت ملی نداشته‌اند یا باید در سایه آن قرار گیرند. ایران نه سرزمینی تک‌زبانه بوده و نه فرهنگ آن، محصول تلاش یک گروه قومی خاص است. از همین رو، بحث درباره وحدت ملی ایران باید از یک تمایز اساسی آغاز شود: وحدت با یکسان‌سازی تفاوت دارد. داشتن زبان مشترک، ضرورتی برای ارتباط عمومی و انسجام اجتماعی است، اما این ضرورت نباید به معنای کنار گذاشتن زبان مادری، ادبیات محلی و حافظه فرهنگی اقوام باشد. تجربه تاریخی ایران نیز نشان می‌دهد که زبان فارسی و زبان‌های دیگر، در دوره‌های مختلف، در کنار یکدیگر حضور داشته‌اند و هر یک در شکل دادن به فرهنگ این سرزمین سهمی ایفا کرده‌اند.

اقوام ایرانی در ایجاد ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران، چطور به ایفای نقش پرداخته‌اند؟ آیا این تعامل، همیشگی و مستدام بوده است؟

پیشینه هم‌زیستی اقوام در ایران، محدود به دوره معاصر نیست. در طول قرن‌ها، مناطق مختلف این سرزمین در ایجاد ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت داشته‌اند. البته نباید از این تاریخ تصویری بی‌تنش و آرمانی ساخت؛ ایران نیز مانند دیگر جوامع تاریخی، دوره‌های منازعه، رقابت قدرت‌ها، شورش‌های محلی و گسست سیاسی را تجربه کرده است. با این حال، استمرار پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان مناطق مختلف، یکی از ویژگی‌های مهم این سرزمین بوده است. در این میان زبان فارسی نقشی برجسته داشته است. این زبان در دوره‌های مختلف، امکان ارتباط ادبی و فرهنگی میان گروه‌های متنوعی از مردم را فراهم کرد. شاهنامه فردوسی، آثار سعدی و حافظ، مثنوی مولانا و منظومه‌های نظامی در محدوده یک منطقه یا یک گروه قومی باقی نماندند و به میراثی فرامنطقه‌ای تبدیل شدند. در کنار فارسی، زبان‌های دیگری نیز در حیات سیاسی و فرهنگی ایران حضور داشته‌اند. در دوره صفویه، ترکی آذربایجانی در دربار و بخش‌هایی از ساختار سیاسی و نظامی جایگاهی مهم داشت و فارسی در دیوانسالاری و ادبیات رسمی و مکتوب، نقش برجسته‌ای ایفا می‌کرد. پژوهش «ویلم فلور» و «حسن جوادی» درباره نقش ترکی آذربایجانی در ایران صفوی، نمونه‌ای مستند از این چندزبانگی تاریخی ارائه می‌دهد. این تجربه نشان می‌دهد که حضور یک زبان در ساختار سیاسی یا اجتماعی، لزوماً به معنای نفی زبان دیگر نبوده است. در دوره قاجار و جنبش مشروطه نیز مناطق مختلف ایران در تحولات سیاسی کشور نقش داشتند. تبریز یکی از کانون‌های اصلی انقلاب مشروطه بود، اما این جنبش را نمی‌توان تنها به آذربایجان محدود کرد. نیروهای سیاسی و اجتماعی در تهران، گیلان، اصفهان، بختیاری و دیگر مناطق نیز در شکل‌گیری و تداوم آن مشارکت داشتند. مشروطه تجربه‌ای ملی بود که از پیوند و همکاری نیروهای برخاسته از مناطق مختلف شکل گرفت. در جنوب و جنوب غرب کشور، خوزستان با موقعیت اقتصادی، فرهنگی و راهبردی خود، در تاریخ ایران جایگاهی مهم داشته است. در غرب، کردستان و مناطق لُرنشین نیز در تحولات اجتماعی و سیاسی کشور حضور داشته‌اند. در شمال، گیلان و مازندران با تجربه‌های تاریخی و فرهنگی خاص خود، در جنبش‌های اجتماعی و تحولات ایران نقش ایفا کرده‌اند. در شرق و جنوب شرق نیز بلوچستان و خراسان بخشی از جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران بوده‌اند. بنابراین، تاریخ ایران را نمی‌توان به نام یک قوم یا یک منطقه ثبت کرد.

بنابراین و با توصیفاتی که ارائه کردید، زبان فارسی نمی‌تواند تنها به یک قوم یا بخشی از کشور تعلق داشته باشد، اینطور نیست؟

بله. یکی از نکات مهم در فهم جایگاه زبان فارسی، آن است که این زبان را نباید به یک خاستگاه قومی یا جغرافیایی محدود کرد. ادبیات فارسی در طول تاریخ از مشارکت شاعران و نویسندگان مناطق مختلف ایران بهره برده است. بسیاری از چهره‌های برجسته این ادبیات، از خراسان، آذربایجان، فارس، خوزستان، کرمان، اصفهان و دیگر مناطق برخاسته‌اند. در تاریخ ادبیات فارسی، آذربایجان چهره‌هایی چون قطران تبریزی، همام تبریزی و صائب تبریزی را به خود دیده است. شهریار نیز با آفرینش آثار ماندگار به فارسی و ترکی آذربایجانی، نمونه‌ای روشن از توانایی یک شاعر در مشارکت همزمان در دو سنت ادبی است. خاقانی شروانی و نظامی گنجوی نیز از بزرگ‌ترین شاعران فارسی‌زبان حوزه تاریخی شروان و گنجه در قفقاز هستند. علاوه بر آذربایجان، خراسان با فردوسی، عطار و بسیاری از شاعران و عارفان بزرگ، یکی از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌گیری و گسترش ادبیات فارسی بوده است. فارس با سعدی و حافظ جایگاهی کم‌نظیر دارد و در اصفهان، کرمان، خوزستان و دیگر مناطق نیز شاعران و نویسندگان فراوانی در دوره‌های مختلف به این میراث افزوده‌اند. این مشارکت گسترده نشان می‌دهد که فارسی به یک قوم خاص تعلق ندارد، بلکه میراثی مشترک است که اقوام و مناطق گوناگون، در تولید، انتقال و گسترش آن نقش داشته‌اند. با این حال، ارزش فرهنگی اقوام ایران را نباید فقط با سهم آنها در ادبیات فارسی سنجید.

از قضا پرسش بعدی نیز در همین‌باره است. پذیرش تنوع فرهنگ و ادبیات در ایران، چگونه می‌تواند با وحدت ملی جمع شود؟ به عبارت دیگر، چرا این چندگانگی نباید اسباب تفرقه و واگرایی باشد؟

زبان کردی، بلوچی، ترکی آذربایجانی، عربی، ترکمنی، گیلکی، مازندرانی، لری، تالشی، تاتی و دیگر زبان‌های رایج در ایران، هر یک سنت‌های ادبی و شفاهی مستقل خود را دارند. این سنت‌ها، حتی اگر در قالب فارسی نوشته نشده باشند، بخشی از میراث فرهنگی ایرانند. ادبیات کردی یکی از سنت‌های ادبی ریشه‌دار منطقه است و در شاخه‌های گوناگون خود، شعر عرفانی، عاشقانه، اجتماعی و سیاسی را دربرمی گیرد. در میان چهره‌های ایرانی، مستوره اردلان، شاعر و تاریخ‌نگار متولد سنندج در دوره قاجار، جایگاهی مهم دارد. در ادبیات کردی معاصر ایران نیز نام‌هایی چون هیمن موکریانی و هژار مکریانی اهمیت ویژه دارند. آثار آنان در کنار شعر و ادبیات شفاهی مناطق کردنشین، بخشی از حافظه فرهنگی این مناطق را حفظ کرده است. در مناطق لرنشین و بختیاری، بخش بزرگی از میراث ادبی و فرهنگی در قالب شعر شفاهی، روایت‌های حماسی، موسیقی و ترانه‌های محلی انتقال یافته است. داراب افسر بختیاری از چهره‌های



رامین فرهودی، مدیر اندیشکده ترند

> شهید خامنه‌ای در موارد متعدد، بر اهمیت زبان فارسی و پاسداشت آن تأکید کرده‌اند. فارسی در این چارچوب، زبانی رسمی و مشترک و حامل میراث ادبی و تمدنی ایران است. بنابراین، تأکید بر جایگاه فارسی با احترام به زبان‌های محلی تناقضی ندارد؛ به شرط آنکه تقویت زبان مشترک به معنای حذف یا تضعیف زبان‌های مادری تلقی نشود. تنوع قومی و زبانی بخشی از واقعیت اجتماعی ماست و در چارچوب هویت ملی معنا می‌یابد

رهبر شهید انقلاب اسلامی بارها بر این مهم تأکید کردند که وحدت مردم ایران را صرفاً نمی‌توان به تَک عنصر زبان فارسی فروکاست و پیوندهای اعتقادی و دینی نیز در همبستگی اقوام نقش مهمی دارند. در این نگاه، زبان‌های ترک، کرد، بلوچ، عرب و دیگر گروه‌ها می‌توانند با حفظ هویت و ویژگی‌های فرهنگی خود در چارچوب یک ملت واحد زندگی کنند. اهمیت این بیان در آن است که وحدت ملی را مساوی با یکسانی زبانی نمی‌داند

شناخته‌شده شعر بختیاری است که با سرودن آثار ماندگار به زبان بختیاری، به گسترش شعر مکتوب این زبان کمک کرد. منظومه‌ها و سروده‌های محلی، در کنار موسیقی و روایت‌های شفاهی، حافظه تاریخی و اجتماعی این جوامع را منتقل کرده‌اند. ادبیات بلوچی نیز از سنت‌های مهم ادبی و شفاهی منطقه است. روایت‌های حماسی و عاشقانه از جمله داستان‌های شیخ مرید، در این سنت جایگاهی شناخته‌شده دارند. در دوره معاصر، گل‌خان نصیر از چهره‌های برجسته شعر بلوچی است که در گسترش ادبیات نوین این زبان نقش داشته است. این ادبیات بازتاب‌دهنده تجربه‌های اجتماعی و تاریخی مردم بلوچستان و بخشی از تنوع فرهنگی ایران است. خوزستان نیز یکی از مناطق چندفرهنگی ایران است که در آن زبان فارسی، عربی و گونه‌های زبانی دیگر در کنار یکدیگر حضور دارند. در میان عرب‌های خوزستان، شعر جایگاهی ویژه در زندگی اجتماعی دارد. قالب‌هایی چون ابوذیه، هوسه، موال و دارمی، بخشی از میراث ادبی و موسیقایی این منطقه‌اند. شعر عربی خوزستان با آیین‌های جمعی، مراسم اجتماعی و حافظه تاریخی مردم پیوند خورده و در کنار سنت‌های فارسی و دیگر فرهنگ‌های این منطقه، هویت فرهنگی جنوب غرب ایران را شکل داده است. ترکمن‌های ایران به‌ویژه در منطقه ترکمن‌صحرا، از سنت‌های ادبی و موسیقایی غنی برخوردارند. شعر ترکمنی، داستان‌گویی، موسیقی و روایت‌های شفاهی بخش مهمی از حافظه فرهنگی این جامعه را تشکیل می‌دهند. در گیلان و مازندران نیز زبان‌های گیلکی و مازندرانی، در کنار فارسی، سنت‌های ادبی و شفاهی دیرپایی دارند. امیر پازواری با دوبیتی‌های منسوب به خود در ادبیات مازندرانی شناخته می‌شود و نیما یوشیج در کنار آثار فارسی، شعرهایی به زبان طبری سروده است. در حوزه گیلکی نیز شعر، ترانه، داستان و روایت‌های بومی، بخشی از میراث فرهنگی منطقه را حفظ کرده‌اند. قشقایی‌ها نیز با زبان ترکی قشقایی و سنت‌های ادبی و شفاهی خود، بخشی از تنوع فرهنگی ایران را تشکیل می‌دهند. شعر، ترانه، لالایی، قصه و روایت‌های شفاهی، در انتقال تجربه زندگی عشایری و حافظه جمعی این جامعه نقش داشته‌اند. در کنار این گروه‌ها، جوامع ارمنی و آشوری ایران نیز میراث زبانی، دینی و ادبی ارزشمندی دارند و در دوره‌های مختلف در هنر، موسیقی، چاپ، آموزش و فرهنگ ایران مشارکت کرده‌اند.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ ایران، از یک منبع واحد تغذیه نشده است. ارزش این میراث‌نیز تنها نباید با میزان تأثیرشان بر ادبیات فارسی سنجیده شود. هر زبان و سنت فرهنگی، در جای خود ارزش و ظرفیت مستقل دارد و در کنار ادبیات فارسی، مجموعه‌ای متنوع از میراث فرهنگی ایران را پدید آورده است.

به نظر شما آنچه در دوره سلطنت پهلوی‌ها روی داد، تقویت زبان مشترک بود یا یکسان‌سازی زبانی و نادیده گرفتن تنوع آنها؟

با شکل‌گیری دولت متمرکز پهلوی، سیاست زبانی ایران وارد مرحله تازه‌ای شد. دولت جدید برای ایجاد ساختار اداری، آموزشی و نظامی یکپارچه، فارسی را در جایگاه زبان رسمی و مشترک کشور قرار داد. این هدف در چارچوب شکل‌گیری دولت مدرن قابل فهم بود، اما در عمل، سیاست‌های فرهنگی و آموزشی در مواردی از تقویت زبان مشترک فراتر رفت و به محدودشدن حضور زبان‌های دیگر در عرصه عمومی انجامید. این سیاست تنها متوجه آذربایجان نبود. در دوره رضاخان، نظام آموزشی و اداری بر محور فارسی سازمان یافت و زبان‌های محلی در برنامه‌های رسمی آموزشی، جایگاه متناسبی پیدا نکردند. در مورد ترکی آذربایجانی، ممنوعیت انتشار آثار و مطبوعات به این زبان در بخش عمده دوره پهلوی مستند شده است؛ هرچند در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ فضای متفاوتی پدید آمد. درباره زبان کردی نیز پژوهش‌های تاریخی به محدودیت‌های آموزشی و فرهنگی و تضعیف حضور رسمی آن اشاره کرده‌اند. در مناطق بلوچ‌نشین و عرب‌نشین نیز آموزش رسمی و ساختار اداری عمدتاً فارسی‌محور بود. در گیلان و مازندران، زبان‌های گیلکی و مازندرانی در مدرسه و اداره، جایگاهی هم‌سنگ فارسی نداشتند و در برخی حوزه‌های اجتماعی، فشار برای استفاده از فارسی افزایش یافت. شیوه اجرای این سیاست و همراه شدن آن با محدودیت زبان‌های دیگر، از مسائل بزرگ ملی در زمان پهلوی بود، چراکه میان داشتن یک زبان مشترک و محروم کردن مردم از امکان حفظ، آموزش و انتشار زبان مادری، تفاوتی اساسی وجود دارد. زبان مادری تنها ابزار ارتباط نیست؛ حامل حافظه، ادبیات، موسیقی، روایت و احساس تعلق فرهنگی اقوام ایرانی است.

بازخوانی اندیشه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در این خصوص، چه الگویی به دست می‌دهد؟

در بازخوانی دیدگاه‌های رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره اقوام و زبان، باید دو موضوع مرتبط اما متمایز را در کنار یکدیگر دید؛ نخست، مبانی وحدت ملی و پیوند میان اقوام؛ دوم، جایگاه زبان فارسی در فرهنگ و هویت ایران. در سخنرانی ۱۹ تیر ۱۳۷۹ در دیدار کارگزاران نظام، ایشان بر این نکته تأکید کردند که وحدت مردم ایران را صرفاً نمی‌توان به زبان فارسی فروکاست و پیوندهای اعتقادی و دینی در همبستگی اقوام نقش مهمی دارند. در این نگاه، ترک‌زبان، کرد، بلوچ، عرب و دیگر گروه‌ها می‌توانند با حفظ زبان و ویژگی‌های فرهنگی خود، در چارچوب یک ملت واحد زندگی کنند. اهمیت این بیان در آن است که وحدت ملی را مساوی با یکسانی زبانی نمی‌داند. در کنار این تأکید، ایشان در مواضع متعدد بر اهمیت زبان فارسی و ضرورت پاسداشت آن نیز تأکید کرده‌اند. فارسی در این چارچوب، زبان رسمی و مشترک کشور و حامل میراث ادبی و تمدنی ایران است. بنابراین، تأکید بر جایگاه فارسی با احترام به زبان‌های محلی تناقضی ندارد؛ به شرط آنکه تقویت زبان مشترک به معنای حذف یا تضعیف زبان‌های مادری تلقی نشود. در سخنان ایشان درباره مردم خراسان شمالی نیز به همزیستی اقوام مختلف، از جمله کردها، فارس‌ها، ترک‌ها، ترکمن‌ها و تات‌ها اشاره شده است. این نمونه نشان می‌دهد که تنوع قومی و زبانی بخشی از واقعیت اجتماعی ایران است و همزیستی میان گروه‌های مختلف می‌تواند در چارچوب هویت ملی مشترک معنا پیدا کند.

از منظر حقوقی نیز اصل پانزدهم قانون اساسی، فارسی را زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران معرفی می‌کند و در همان حال، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌ها و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار فارسی را آزاد می‌داند. اصل نوزدهم نیز برخورداری برابر مردم از حقوق را مستقل از قوم و قبیله و زبان به رسمیت می‌شناسد. این اصول چارچوبی برای جمع میان زبان مشترک و تنوع زبانی فراهم می‌کنند؛ هرچند تحقق کامل ظرفیت‌های آنها، نیازمند سیاستگذاری و اجرای مؤثر است. از این رو، می‌توان خوانشی از وحدت ملی ارائه کرد که در آن، فارسی زبان مشترک و سرمایه ادبی ملی باشد و زبان‌های محلی نیز فرصت حفظ، آموزش، تولید ادبی و انتقال به نسل‌های آینده را داشته باشند. شهروندی که در خانه به کردی، ترکی آذربایجانی، بلوچی، عربی، ترکمنی، گیلکی، مازندرانی، لری یا قشقایی سخن می گوید، می‌تواند در عرصه عمومی از فارسی به‌عنوان زبان مشترک استفاده کند، بی‌آنکه ناگزیر باشد زبان مادری خود را از زندگی فرهنگی‌اش کنار بگذارد.

پس مدل وحدت ایران در اندیشه رهبر شهید، فراگیر و مبتنی بر رویگرد عدم حذف فرهنگ‌ها و زبان‌های متنوع آن است؟

همینطور است. روایت ایران، اگر قرار است منصفانه و فراگیر باشد باید از نگاه تک‌منطقه‌ای و تک‌قومی فاصله بگیرد. رهبر شهید انقلاب در حاشیه دیدار با خانواده‌های شهدای دفاع‌مقدس در ۱۶ آذر ۱۳۹۵، در مواجهه با کودکی آذربایجانی، توصیه به آموزش زبان مادری در خانواده‌ها را به فرزندان متذکر می‌شوند و می‌فرمایند: «فارسی را در مدرسه و کوچه یاد می‌گیرند، شما ترکی یادش بدهید که ترکی بلد بشه، منتهی فارسی را هم بلد میشه، میشه دو زبانه....» ایشان در دیدار با جمعی از مخترعان جوان در تاریخ ۳۰ فروردین، ۱۳۸۴ به ضرورت حفظ محوریت زبان فارسی در کشور نیز اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «آن روزی را باید دنبال کنیم که اگر در دنیا دانشمندی خواست یک نظریه علمی را بفهمد، بشناسد، حل کند و با یک اختراع آشنا شود، مجبور شود زبان فارسی را یاد بگیرد....» به جرئت می‌توان گفت که از نظر ایشان، ایران نه با یکسان‌شدن اقوام، بلکه با هم‌سرنوشتی آنان ایران مانده است. تاریخ این سرزمین حاصل مشارکت مردمانی است که با زبان‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، در ساختن یک میراث مشترک سهم داشته‌اند. در این بین زبان فارسی یکی از مهم‌ترین پیوندهای این میراث است، اما همه آن نیست. پاسداشت ایران، به معنای پاسداشت همه صداهایی است که در طول تاریخ در این سرزمین سخن گفته‌اند؛ صداهایی که در کنار یکدیگر، روایت بزرگ و چندصدایی ایران را ساخته‌اند. زبان فارسی به عنوان زبان فهم مشترک تمام اقوام ایرانی، زبانی برگزیده است و از «خصوصیات شعر فارسی، تولید سرمایه‌های معرفتی و معنوی است... یعنی ما قله‌های شعر فارسی را که نگاه می کنیم، یا حکیمند - [مثل] نظامی یا حکیم فردوسی؛ فردوسی یک حکیم است و شاهنامه واقعاً کتاب حکمت است - یا مولانای معرفت و عرفان و معنویتند، یا حافظ قرآندیا مثل سعدی کتابشان پر از حقایق و معارف حکمی و معنوی است....» (۱۴۰۲/۰۱/۱۶)

کلام آخر؟

به اعتقاد رهبر شهید انقلاب اسلامی، جغرافیای فرهنگی و تاریخی ایران با برخورداری از تنوع قومیتی و زبانی در فهمی مشترک، متحد در حفظ انسجام ملی و اعتلای فرهنگ ایرانی، از نای نی زبان و ادبیات فارسی، بی‌همتایی خود را در صفحات تاریخ ثبت و ضبط کرده و هر دو برای آینده ایران ضروری است.

*مدیر اندیشکده ترند